

## مثنوی تهذیب الاخلاق صراف تبریزی در تاریخ مشروطیت رحیم نیکبخت

منبع :

<http://www.historylib.com>

### مقدمه

ادبیات مرثیه آذربایجان بی‌تردید از مهمترین اجزای ادبیات مکتوب ایران اسلامی می‌باشد. اوج شکوفایی ادبیات ترکی آذربایجان قرن سیزدهم و چهاردهم هجری قمری است. قسمت اعظم این ادبیات ایرانی را مرثیه‌های سوزناک شاعران شیعه تشکیل می‌دهد یکی از سرآمدان مرثیه آذری حاج رضا صراف تبریزی است که هم در زبان- مادری- آذری و هم در زبان- پدری- ملی فارسی دست‌ی توانا داشت. نگارنده در پژوهش‌هایی که در حوزه آذربایجان‌شناسی و ادبیات مرثیه آذربایجان داشت به نسخه‌ای از مثنوی «**تهذیب‌الاخلاق و قضیه‌النادره فی‌الافاق**» سروده صراف تبریزی مرثیه‌سرای نامی آذربایجان دست یافت در همین رابطه این مقاله در دو قسمت تهیه شده است: نخست شرح‌حال صراف تبریزی و سپس ضمن معرفی این اثر نویافته سیر در آن خواهیم داشت:

### حاج رضا صراف تبریزی مرثیه‌سرای نامی آذربایجان

حاج رضا صراف فرزند ارشد حاج محمد تبریزی به سال ۱۲۷۱ هجری قمری در تبریز به دنیا آمد. هنوز به سن بلوغ نرسیده پدر از دست داد. با درگذشت پدر سرپرستی خانواده را بر عهده گرفت. از همان ایام نوجوانی به تحصیل مشغول شد [1] و شغل پدر که صراف بود را برگزید. [2] تلاش معاش، وی را از تحصیل علم و ادب باز نداشت. با توجه به قریحه ذاتی که داشت از آغاز سنین جوانی به انجمن ادبی «صبا» می‌رفت و در اندک زمانی یکی از اعضای برجسته این انجمن شد. ریاست «انجمن ادبی صبا» با میرزا علی لنگرانی [3] واعظ روشن‌ضمیر و روشن‌روان بود که حرف‌های نو و بیدارکننده می‌زد. [4] اغلب جلسات آن هم در منزل حاج رضا صراف تشکیل می‌شد. استاد سخن صراف که عاشق حضرت امام حسین (ع) بود در سرودن غزل ترکی آذربایجان گوی سبقت از متقدمان و معاصرات خود ربود. برخی او را با نظامی گنجوی و برخی هم با سعدی مقایسه کرده و او را سعدی ترک‌زبانان آذربایجان لقب داده‌اند. اشعار او از حیث لطافت و ظرافت با سروده‌های ملامحمد فضولی شاعر شیعی قرن دهم هجری برابری می‌کند، حتی گاهی از غزلیات او هم ملیح‌تر است. [5] و یا مؤلفان کتاب «آذربایجان غزل لری» او را از پیروان مکتب شعر فضولی قلمداد کرده‌اند. [6] مرحوم استاد محمدحسین شهریار او را از نوابغ ادبی آذربایجان و ایران می‌داند. [7]

استاد شهریار در اشعار ترکی آذری خود به شدت متأثر از استاد سخن صراف تبریزی است. وی [8] در مرثیه‌سرایی حضرت ابی‌عبدالله (ع) از جمله سرآمدان شاعران عاشورایی آذربایجان است که شهرت عشق و دلدادگی مواج اشعارش سرتاسر آذربایجان و قفقاز را درنور دیده است. او در مرثیه‌سرایی از جمله شعار صاحب سبک قلمداد می‌گردد. از ویژگی‌های قابل توجه ادبیات ترکی آذربایجانی رنگ و وجهه مذهبی و اسلامی این ادبیات است. برخی مغرضان و گاهی ناآشنایان به ادبیات آذربایجان در تلاش هستند برای ادبیات آذربایجان شناسنامه غیرایرانی و غیرشیعی بر پایه

نژاد موهوم و هویت جعلی «آزها» و «اوزها» بسازند غافل از اینکه شعر و ادبیات ترکی آذربایجانی با مذهب شیعه و ارادت به اهل بیت پیامبر (ص) در رگ و پوست مردمان مسلمان این خطه نصیح گرفته است. تقریباً تمامی شعری آذربایجانی گذشته از آنکه در زبان فارسی- زبان فرهنگی همگانی ایرانیان- شعر دارند، در مرثیه سرایی و نوحه سرایی هم طبع خود را آزموده‌اند. این رویه حتی در دوره استیلای کمونیسم بر جمهوری آذربایجان قابل مشاهده است. از جمله می‌توان به علی آقا واحد (۱۹۶۵م وفات- ۱۸۹۵م ولادت) غزلسرای معروف اشاره کرد که اشعاری در مرثیه دارد. [9] این ویژگی خود به تنهایی مؤید عشق و ارادت مردم غیور آذربایجان به اهل بیت عصمت و طهارت است. صراف هم از جمله ادیبانی است که دلدادگی و حدیث عاشقی را بر زبان جاری کرده است. برخی سوگ سروده‌های او در مرثیه امام حسین (ع) حتی بدون آنکه کسی سراینده آن را بازشناسد، پس از حدود یک قرن ورد زبان‌هاست، از جمله نوحه زیر است که به طور مثال در هر شب شام غریبان در تهران توسط مداح اهل بیت داود علیزاده خوانده می‌شود:

ای نور عینیم منزل مبارک

بی‌کس حسینیم منزل مبارک

.....

لازم دو یاتسون بلبل گل اوسته

تا سایه سالسون بلبل وسته

دور سینمه گل یاتما کول اوسته

ای نور عینیم منزل مبارک... [10]

یا نوحه شب عاشورایش چنین است:

گل گلزار رسالت بوگجه

شمردن ایستدی مهلت بوگجه

باغلانوب سویولدی تشنه قالبوب

عترت شاه ولایت بوگجه

شهد الر آدینا کلک قضا

یازدی فرمان شهادت بوگجه... [11]

از ویژگی‌های بارز اجتماعی مردان متدین شرکت در امور خیر و دستگیری از محرومان و افتادگان بوده و هست. حاج رضا از تجار خیر و میهن‌دوست و شریف بود که در امور خیر اجتماعی شرکت می‌جست. چنان‌که در قطعی سال ۱۳۱۶ هجری قمری در تبریز او اقدام به تشکیل انجمن مرکب از افراد خیر تحت عنوان «اعانه ملی» نمود. این انجمن از ثروتمندان شهر پول جمع‌آوری می‌کرد. باری تأمین گندم و آرد در اختیار مردم فقیر و مستمند قرار می‌داد. [12] صراف در امور خیر فرهنگی به میزان توانایی خویش دخیل بود و به مدارس تبریز کمک قابل توجهی می‌کرد، از جمله در تأسیس مدرسه نوبر که به مدیریت «میرزا حسن واعظ» تشکیل شد یکی از اشخاصی بود که ۲۰ تومان- آن روز که مبلغ هنگفتی بود- کمک کرده و تعهد پرداخت هر ساله این مقدار پول را نموده است. [13] او به اقتضای شغل خود سفرهای متعددی به تهران، باکو، استانبول داشت و در اواخر عمر خود بانکداری می‌کرد و در تهران ساکن بود. این ایام مصادف با دوران شور و التهاب عدالتخواهی مردم ایران بود. صراف تبریزی در این برهه با

سرودن اشعار اجتماعي و انقلابي در این نهضت که بعداً به مشروطیت تغییر نام داد شرکت کرد. از جمله اشعار جالب وي مستزادي است که همزمان با تحصن اهالي تبريز در کنسولگری انگلیس سروده:

...اي ملت اسلام اويان وقت سحري، گور بير نه خبردي  
بسدور بو قدر ياتما چو رور سن، نه خبردي دور وقت سحردي  
غافل دو شوين دينوي دنيا يه ساتوبسان  
يوز ايدي ياتوبسان

بسدور گوزون آچ سنده کسالت نقدردي

دور وقت سحردي

تا پدير سني همسايه لرون، دور ما، دبيريات

کنچميش اولاهيهات

بو دورده هر کيمسه ياتا قاني هدردي

دور وقت سحردي [14]

این مستزاد صراف تداعيگر شعر معروف «از خواب گران خيز» اقبال لاهوري است.\* هر چند تأثیرپذيري صراف از اقبال يا بالعکس امري محال نيست ليکن اينگونه گفتمان وجه اشتراك و نقطه اتفاق انديشمندان مسلمان دردآشناي اسلامي است. چنانکه ميرزا عالي اکبر صابر صاحب «هوپ هوپ نامه» (۱۳۲۹-۱۳۷۸ هـ ق) با لحنی کنایه آمیزی مردم را مخاطب می سازد که:

آچما گوزوني خواب جهانندن آيلما

ترپنمه آمان دور غفلت دن آيلما

يات قال دالا لاي لاي [15]

لاي لاي بالا لاي لاي

سرانجام صراف تبريزي پس از عمري نيك نامي در تاريخ هفدهم ربيع الاول ۱۳۲۵ هجري قمری، حدود نه ماه بعد از صدور فرمان مشروطیت چشم از جهان فروبست. شعرا و نويسندگان آذربايجان از جمله مرحوم حاج محمد نخجواني، سالک تبريزي، طاهرزاده بهزاد، محمدعلي صفوت براي وي ماده تاريخ سروده اند. [16]

ديوان اشعار صراف شيرين سخن شش ماه پس از وفاتش توسط فرزندانش تنظيم و در تبريز به چاپ رسيد از سال ۱۳۲۵ هـ ش تاکنون ديوان صراف که شامل غزليات ترکي غزليات فارسي و مراثي دلنشين ترکي آذربايجاني است بارها به چاپ رسیده است. حُسن ختام این قسمت بيت اول نوحه اي زيبا از صراف را مي خوانيم:

گهي شامه چکر گه کربلايه

سالوب قارداش مني عشقون بلايه

### سیري در مثنوي تذهیب اخلاق

حاج رضا صراف شاعر شوریده حسینی تبریز (ولادت ۱۲۷۰- وفات ۱۳۲۵ هـ ق) به غیر از کلیات اشعار (شامل نوحه‌های سوزناک، غزلیات فارسی و ترکی آذری) مثنوی به نام «تذهیب‌الاخلاق و قضیه نادره فی‌الافاق»\* دارد. متأسفانه در شرح‌حالی که آقای صمد سرداری‌نیا از صراف تبریزی نوشته هیچ اشاره‌ای به این مثنوی نکرده است. خدا کند این غفلت، آگاهانه نبوده باشد.

از این اثر صراف تبریزی در منابع و مصادر زیر سخن رفته است:

۱- در قدیمی‌ترین منبع **روزنامه انجمن ایالتی آذربایجان** که در روزگار مؤلف در تبریز چاپ می‌شده است، مطلب چاپ شده چنین است:

«(اعلان) کتاب تذهیب‌الاخلاق که واقعات سفارتخانه انگلیس و مسافرت علمای طهران به قم مُنظماً در آن درج شده در تبریز به طبع رسیده و در سرای میرزا مهدی در حجره کربلایی میرزا آقا به فروش می‌رسد».[17]

۲- خانم منصوره رفیعی هم که بر اساس همین نشریه پژوهشی تحت عنوان «**انجمن (ارگان انجمن ایالتی آذربایجان)**» انجام داده است.[18]

۳- مرحوم خانبابا مشار در کتاب ارزشمند و گرانبهائی «**فهرست کتاب‌های چاپی فارسی**» ذیل تذهیب‌الاخلاق می‌نویسد: «**تذهیب‌الاخلاق و قضیه‌النادره فی‌الافاق مثنوی، حاج رضا صراف تبریزی، ۱۳۲۴، چاپ سنگی، خشتی، بی‌شماره‌ی صفحه**».[19]

۴- در شرح‌حال صراف تبریزی در کتاب **تذکره شعرای آذربایجان** اثر محمد دیهیم، آمده است: «مثنوی تذهیب‌الاخلاق وی به سال ۱۳۲۴ هـ ق در تهران و به سال ۱۳۳۲ «۱۳۹۶»

شمسی در تبریز به چاپ رسیده است».[20]

گرچه بعظر اینجانب، عملکرد سیاسی محمد دیهیم قابل دفاع نیست اما این اثر وی که در پنج جلد چاپ شده است به لحاظ علمی قابل دقت و شایسته تحسین است.

۵- چنان‌که در صفحه ۴ **روزنامه مهد آزادی «تورکجه ادبیات صحیفه سی»** به تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۸۳، شماره‌ی ۴۱۶۷ درج شده است، تصریح مرحوم حاج محمد نخجوانی نسخه‌شناس و پژوهشگر بزرگ تاریخ و فرهنگ است.

نسخه‌ای هم که در کتابخانه مرکزی تبریز از این اثر صراف وجود دارد نسخه این استاد معظم و مصحح گرانقدر است.

۶- در **کتابشناسی حاج آذربایجان شرقی** در جلد دوم، صفحه‌ی ۸۷۰، تألیف دکتر هادی هاشمیان، کتاب‌شناس معروف می‌خوانیم: «**صراف تبریزی حاج رضا، مثنوی تذهیب‌الاخلاق و قضیه‌النادره فی‌الافاق، تبریز مطبعه مشهدی اسد آقا ۱۳۲۴، ۱۰ ص**»

برخی محقق‌نمایان مدعی و کم‌سواد که از خواندن صحیح اشعار ترکی عاجز هستند، اثر فوق را بدون آنکه از نزدیک این نسخه را دیده باشند که در دو نوبت در تبریز و تهران چاپ شده آن هم در سال ۱۳۲۴ قمری، ۱۲۸۵ شمسی به شاعری خیالی نسبت داده و بافته‌هایی بی‌اساس سرهم کرده‌اند. از آن جمله سراینده آن را شاعری مداح رضاشاه پهلوی قلمداد کرده‌اند.

این مثنوی که در تاریخ آغاز جنبش عدالتخواهی مردم تهران تا گشایش مجلس شورای ملی است برای اولین بار در تهران در تاریخ بیست و چهارم شعبان سال ۱۳۲۴ هجری قمری یک هفته پس از گشایش مجلس با چاپ سربی

منتشر شد. خبر انتشار این مثنوی در روزنامه «انجمن» ارگان انجمن ایالتی آذربایجان درج شده بود. [21] چاپ دیگری از این مثنوی با چاپ سنگی به قطع خشتی در تبریز در همین سال (۱۳۳۴ هجری قمری) منتشر شده است که مرحوم مشار در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی به آن اشاره نموده است. [22] از چاپ سربی این مثنوی نسخه‌ای در کتابخانه شخصی نگارنده موجود است به دلیل آنکه این مثنوی دیگر تجدید چاپ نشده است به معرفی و سیر در آن می‌پردازیم، **معرفی اجمالی** آن به این شرح است: این نسخه در قطع وزیری در ۲۱ صفحه انتشار یافته، تعداد ابیات این مثنوی ۳۰۵ بیت و وزن آن هم بر وزن مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی است. صراف تبریزی هر جا که مناسب دیده ابیاتی از «مثنوی معنوی» را تضمین کرده است. در مجموع این مثنوی نمونه‌ای متوسط از شعر فارسی این دوره است. در این مختصر گذر و نظری از باب رویدادهای تاریخی در این اثر خواهیم داشت. در یک نگاه اجمالی باید گفت که دربرگیرنده تمام حوادث و وقایع مشروطیت و جنبش عدالتخواهی نیست. شروع این اثر با بیت زیر است:

دوش بودم در وثاق دوستان	بود در آنجا دو تن از راستان
و در پایان منظومه هم خود را چنین معرفی کرده است:	
هر که ناظم را به دوران نامجوست	نام وی باشد رضای شاه دوست
از سر صدق است عبد پادشاه	هم بود ایرانیان را خیرخواه
مسکنش طهران و تبریزش وطن	خویشتن صراف و صراف سخن
سال وی نبود فزون از بیست و پنج	از دم روح‌القدس داری گنج
مسلك وی از حقیقت مفتخر	مذهب وی مذهب اثنی‌عشر
آن حقیقت‌گر تو خواهی مرتضی است	ابن عم مصطفی شیر خداست
ز اشتیاقش روز و شب در آتشم	سوزم از سوختن سرخوشم
ز آب مهرش چون سرشته شد گلم	البلاءُ للولاءُ را خوشدلم
مثنوی گفتم بماند یادگار	در هزار و سیصد و بیست و چهار

در آغاز از ویرانی ایران، پس از آن رواج علم و دانش در روزگار مظفری سخن رانده، از قضایایی همچون گران شدن قند و چوب خوردن بازرگانان بدون اشاره گذشته، مهاجرت صغرا و بازگشت ایشان، کارشکنی‌های عین‌الدوله مطالب بعدی ابیات مثنوی صراف است. به مهاجرت و تحصن مردم در سفارتخانه انگلیس پرداخته گرچه اقدام سفیر انگلیس را با حسد نیت تلقی می‌کند اعمال عین‌الدوله که منجر به تحصن مردم شده را تقبیح می‌کند. هر چند سلسله حوادث به دقت و نظم به دنبال هم نیامده است لیکن چون وی یکی از بازاریان از اقشار باسواد سنتی ایران بوده است، آراء و عقاید و طرز تلقی وی از رویدادها، خواست‌ها و آرمان‌های طبقه تجار مسلمان که سهم عظیمی در جنبش عدالتخواهی داشتند برای ما قابل توجه و واجد اهمیت است. اینکه در جنبش عدالتخواهی مردم ایران که بعد به مشروطیت بدل گشت چه اقشاری شرکت داشته‌اند؟ و از این حرکت چه اهدافی را دنبال می‌کرده‌اند؟ خواست‌های مردم مسلمان ایران در این حرکت بر چه پایه‌ای بوده؟ رهبران ایشان چه کسانی هستند؟ مطالبی است که این سند تاریخی، گویای آن است.

مجلس شورای ملی را نخست «**مجلس عدالت**» می‌نامد، که جای بحث دارد، به نقش روحانیون در رهبری و مساعدت تجار و بازرگانان اشارات جالبی دارد، بر نقش پیروی از قانون اتحاد در پیشرفت و ترقی انگشت تأکید می‌گذارد. پس از این نگاه اجمالی، به سیری اندک جزئی‌تر در این مثنوی می‌پردازم:

داستان مثنوی تذهیب‌الاخلاق همچون سایر آثار اجتماعی این دوران با گفتگوی دوستانی آغاز می‌شود که صحبت از ویرانی وطن و عقب‌ماندگی مردم دارند:

دوش بودم در وثاق\* دوستان      بود در آنجا دو تن از راستان (بیت ۱)  
ذکر می‌کردند از هر جا سخن      تا که آمد در میان شرح وطن (بیت ۲)  
آن وطن گویم تو را ایران بود      در حقیقت بنگری ویران بود (بیت ۳)

شخصیت‌های داستانی مثنوی در جستجوی ریشه‌های ویرانی کشور هستند:

آن یکی با دیگری گفت این سخن      کز چه رو ایران بود بیت‌ال‌حزن (بیت ۴)

پس از اظهار تأسف بر وضع موجود صراف از زبان یکی از دوستانش به رواج علم و دانش و گشایش مدارس به روزگار مظفرالدین شاه اشاره کرده است و همین عامل را در بیداری ایرانیان ارج می‌نهد. می‌دانیم که مظفرالدین شاه برخلاف پدرش ناصرالدین شاه با نشر معارف مخالف نبود. [23]

ز آنکه در دور مهین سلطان راد      علم و دانش هست اندر ازدیاد (بیت ۱۷)  
معدن جود و سخا و کانِ حِلْم      آنکه شد بانی فتح باب علم (بیت ۲۰)  
کرد ایجاد مدارس در وطن      تا شود ایران پُر از آداب و فن (بیت ۲۱)

در ادامه مثنوی صراف، درماندگی و بیچارگی مردم ایران را که ناشی از استبداد مطلقه قاجارها و حکمرانانشان است چنین بیان می‌کند:

هر که بر ملت نمودی چشم باز      نوع خود را دید در سوز و گداز (بیت ۳۷)  
جملگی مستغرق گرداب جور      با دل خود هر یکی می‌کرد شور (بیت ۳۸)  
کج نموده گردن بیچارگی      در خیالش از وطن آوارگی (بیت ۳۹)  
آن یکی از جور حاکم دل پریش      دیگری از ظلم ظالم سینه‌ریش (بیت ۴۰)

نکته جالبی که این مثنوی سند گویای آن است، نقش و جایگاه علما و مراجع در رهبری جنبش عدالتخواهی است. رهبران مردمی که ایشان را در نیل به اهداف عدالتخواهی رهبری و هدایت می‌کرد علما بوده‌اند. هنوز از روشنفکران و منورالفکرهای تحصیل‌کرده غرب در رهبری حرکت مردمی نام و نشانی نیست.

الغرض دیدند چون روحانیان      در هلاکت مانده‌اند ایرانیان (بیت ۴۴)  
از حمیت آتشی افروختند      جان و تن را از احتراقش سوختند (بیت ۴۵)  
متحد گشتند پس گرد آمدند      جمله اندر قول خود يك دل شدند (بیت ۴۶)  
پس اشاره به مهاجرت صغری علما می‌کند که:  
پس برفتند حضرت عبدالعظیم      مدتی بودند در آنجا مقیم (بیت ۴۷)  
آستانش را نمودند انجمن      گفتگو کردند ز اصلاح وطن (بیت ۴۸)

صراف در جای دیگر روحانیون را «روح ملت» می‌نامد. [24]

در این تاریخ هنوز از مشروطیت و مشروطه‌خواهی غربی خبری نیست گرچه به طور کلی این نهضت مردمی نهضت مشروطیت یا انقلاب مشروطیت نام گرفته لیکن در آغاز جنبش، جنبش اسلامی عدالتخواهی است. هم مردم و هم رهبران ایشان در پی عدالتجویی و عدالتخواهی هستند آنچه روحانیون و به تبع مردم در پی آنند برگرفته از قرآن و متن اسلام است.

هین گُشا باب عدالت‌خانه را      دور کن از حضرتت بیگانه را (بیت ۵۰)

پس بفرما جملگي شورا كنند  
در كلاله الله بؤد قانون كل  
ره نشان داده به فُرقان عظيم  
هر كه مي جويد شريعت را سبيل  
داروي رفع مرض پيدا كنند (بيت ۵۳)  
كاین چنین فرموده، آن ختم رسل (بيت ۵۴)  
زانکه آمد او صراط مستقيم (بيت ۵۵)  
هست قرآنش بر او محکم دليل (بيت ۵۶)

مرحله اول حرکت مردم و علمای تهران با بازگشت علما از حضرت عبدالعظیم که از روز چهارشنبه شانزدهم شهر شوال ۱۳۲۳ آغاز گشته بود، در تاریخ جمعه شانزدهم ذي القعدة سرانجام با صدور فرمان تأسیس عدالتخانه، پایان یافت. [25]

شه چو از رأفت بخواندي نامه را  
این چنین مرقوم کرد اندر جواب  
هر چه استدعا نماييد آن کنم  
زین بشارت از غم آزاد آمدند  
ولي امروز و فردا کردن عین الدوله (صدراعظم مظفرالدین شاه) روحانیون را به کلی مایوس نمود:  
مدتی کردند در خلوت نشست  
صراف کارشکنی و مخالفت عین الدوله در امر تأسیس عدالتخانه را به برداشت تناقض وی از کارکرد قوانین شرعی اسلام با امور سیاسی و اقتصادی دولت می‌داند از قول عین الدوله خطاب به شاه می‌گوید:

کشورت را از بنا خیزد ملال  
گرچه قرآن هست بس آراسته  
زانکه در قرآن خدای لاینام  
صراف در پاسخگویی به این تناقض دست به تطبیق بین قوانین اقتصادی اسلام و قوانین عرفی حکومتی می‌پردازد:

لهدي ما آنکه بؤد ختم رُسل  
جمع می‌آورد بیت‌المال را  
گمرک و مالیه او را گشته نام  
عالمی خواندند او را عقل کل (بيت ۸۰)  
صرف می‌فرمود در راه خدا (بيت ۸۱)  
پس بود در شرع ما فعل حرام؟ (بيت ۸۲)

گرچه دليل مخالفت عین الدوله با تأسیس عدالتخانه این نیست، این تلاش در جهت توجیه اسلامی جنبش عدالتخواهی توسط شاعر است، یا آنچه در افواه مردم رایج بوده، این دیدگاه است که صراف آن را به شعر برگردانده است. کارشکنی و آزار و اذیت آزادیخواهان به دستور عین الدوله در جریان تبعید شیخ محمد دواعظ به شهادت طلبه سیدی حسین نام (عبدالمجید) منجر شد: [26]

الغرض جمعیتی شد بی‌گناه  
واعظی را آن زمان نوبت رسید  
سیدی در آن میان مقتول شد  
مردم درباره پیرامون روحانیون گرد آمدند. اجتماع دوم علما و مردم در مسجد شاه سابق به خاک و خون کشیده شد:

از وطن آواره با حال تباه (بيت ۸۴)  
ملك ري را شور و غوغا شد پدید (بيت ۸۶)  
کشتن سادات بس معمول شد (بيت ۸۶)  
بی‌گناه کردند خلقي را تلف (بيت ۱۰۳)  
جسمشان با خاک و خون آغشته شد (بيت ۱۰۴)  
جمله بنهاندند رو سوي فرار (بيت ۱۰۵)  
بر گلوله جسم و جانها شد هدف  
سید و عامی بناحق کشته شد  
چون پدید آمد به خلق آن گیرودار

لیکن «روحانیون آن هواخواه همه اسلامیان» [27] در مسجد باقی ماندند با آنکه آب و آذوقه برایشان بسته بود سرانجام صلاح در آن دیدند که از ایران هجرت نمایند:

پس به هم کردند شوراي فلاح ترک ایران را نمودن شد صلاح (بیت ۱۰۹)  
می‌رویم از ملک ایران غمزده زآنکه ارض‌الله واسع آمده (بیت ۱۱۰)

صراف تبریزی پس از کمی تقبیح اعمال عین‌الدوله به قضیه تحصن مردم در سفارت انگلیس اشاره دارد، گرچه بزرگواری جناب سفیر! را می‌ستاید، لیکن بر دست غیبی در هدایت مردم به سفارتخانه انگلیس اشاره دارد که نه مردم و نه روحانیون «این‌چنین فکر» نداشتند. حال این داستان غیبی چه کسانی بودند و چه اهدافی داشتند، وی اطلاعی ندارد ماهیت این داستان غیبی بعداً روشن شد که چه می‌خواستند و بر سر جنبش اسلامی عدالتخواهی مردم مسلمان چه آوردند:

دست غیبی شد برایشان راهنما ورنه خلق و این‌چنین فکرت کجا (بیت ۱۳۶)  
در ادامه صراف ظلم و ستم و تعدی عین‌الدوله را به شدت محکوم می‌کند:

بس که بر ملت نمودند عرصه تنگ التجا بردند بر اهل فرنگ (بیت ۱۵۳)  
ظلم بر ایشان چوره بگرفت سخت بر کشیدند عاقب زان سوي رخت (بیت ۱۵۴)  
بقعه و م‌عبد بُدی بس محترم حرمت از آنها برفته از ستم (بیت ۱۵۶)  
مسجد و بقعه چو شد بی‌احترام التجا بر خارجی بردند انام (بیت ۱۵۷)

به استهزا مسبب این قضایا را خطاب می‌کند:

در حقیقت مصطفی دلشاد شد خانه اسلام از او آباد شد (بیت ۱۵۸)  
خوب حُسن خدمت آوردی به جا الله‌الله فکرت را مرحبا (بیت ۱۵۹)  
هر که را هوش و خرد برجا بُود داند این توصیف استهزا بود (بیت ۱۶۰)

شاعر در جای جای این سروده خود سبب خرابی‌های ایران را از **بی‌قانونی** می‌داند و تأکید بر نقش قانون در پیشرفت و ترقی دارد:

این خرابی‌ها ز بی‌قانونی است عدل و قانون مایه افزونی است (بیت ۱۶۴)  
تیشه قانون کند بیخ نفاق شاخه عدل آرد آنگه اتفاق (بیت ۱۶۵)  
کای جماعت مایه قانون و داد اتحاد است، اتحاد است، اتحاد (بیت ۲۰۱)

وی عقب‌ماندگی ایران را با ترقی ژاپن مقایسه کرده نتیجه می‌گیرد:

مملکت چون تابع قانون شود از ترقی ثانی ژاپون شود (بیت ۲۱۲)

بدون شك شكست روسیه تزاری از دولت کوچک ژاپن در سال ۱۹۰۵ میلادی در افکار ایرانیان این سؤال را پیش آورده بود که ژاپن چگونه و به چه واسطه‌ای به این پایه از رشد و ترقی رسیده که توانست روسیه را شکست دهد، روسیه‌ای که شریان حیاتی ایران را در دست گرفته بود. صراف تابع قانون بودن و این مردم را عامل پیشرفت می‌داند و پیروی از قانون را برای ترقی ایران تجویز می‌کند. در ادامه مثنوی به آگاه شدن شاه از قضایا، عزل عین‌الدوله و اعزام عدالتملك جهت بازگرداندن علما اشاره می‌کند در توضیحاتی که شاعر لابه‌لای مثنوی آورده **مجلس** را ابتدا لفظ «**مجلس عدالت**» [28]، و اندکی بعد «**مجلس شوراي ملي**» به کار برده است.



پیش از صدور فرمان گشایش مجلس به قول او «مجلس عدالت» وی مجلس ایده‌آل خود را در رویارویی که دیده بیان می‌دارد، این مجلس رویایی بایستی ایده‌آل مطلوب نظر اکثریت مردم مسلمان شرکت‌کننده در این جنبش عدالتخواهی باشد:

لیک چون دوشینه دیدستم بخواب	مجلسی م‌نعقد از شیخ و شباب (بیت ۱۸۹)
طرح مجلس گویم و هم شرح خواب	تا نماند نکته‌ای اندر حجاب (بیت ۱۹۰)
مجلسی دیدم بسی آراسته	از خردمندان بُدی پیراسته (بیت ۱۹۱)
هم در آن مجلس چهل پنجاه تن	گرد هم بنشسته اندر انجمن (بیت ۱۹۲)
کرده‌اند مفتوح باب گفتگو	از پی دارو همه در جستجو (بیت ۱۹۳)

در تصور عامه مردم، مسئله عدالت و قانون بر پایه دین و مذهب بوده صرف ویژگی که برای نمایندگان ایده‌آل و رویایی خود می‌آورد گذشته از التیام‌بخشی آلام مردم، پایه دین را از ایشان محکم می‌داند:

زخم ملت را از ایشان مرحم است	زین جماعت پایه دین محکم است (بیت ۱۹۹)
------------------------------	---------------------------------------

صرف در ادامه غیرمستقیم از زبان یکی از شخصیت‌های خود (آیت‌الله سید محمد طباطبایی) به طرح‌های اشتغال‌زا برای رونق اقتصادی کشور می‌پردازد:

من نگویم نوع خود را رایگان	هر یکی را بخش گنج شایگان (بیت ۲۱۴)
لیک هر یک را نما مشغول کار	تا نپندارند خود را مفت خوار (بیت ۲۱۵)
خواهی از فقر ایشان را نجات	اوفتاده این همه ارض ممت (بیت ۲۱۶)
ارض بایر را همی آباد کن	ملک و ملت را ز خود دلشاد کن (بیت ۲۱۷)

شاعر تبریزی ما در ابیاتی چند به مدح رهبران جنبش عدالتخواهی پرداخته نکته جالب اشاره صریح به شیخ فضل‌الله نوری است:

خود «محمد»* هم محمدزاده است	رونقی در شرع احمد داده است (بیت ۲۲۲)
باعث قانون و عدل آمد نخُست	داوری رنج خلایق را یجُست (بیت ۲۲۳)
هم نخستین آنکه گفت از اتحاد	نام وی شد «سید عبدالله»* راد (بیت ۲۲۴)
حجت‌الاسلام مولی‌المسلمین	هر دو تن، دین راست چون حبل متین (بیت ۲۲۵)
حجت‌الاسلامیان را کردگار	جملگی را لطف سازد پایدار (بیت ۲۲۶)
خاصه «حاجی شیخ فضل‌الله» را	بر افاضاتش بیفزاید خدا (بیت ۲۲۸)

نکته‌ای که شاعر در آن تاریخ با ناپاوری بیان می‌کند که:

بهر قانون خارجه از جان گذشت	شکرلله بر شما آسان گشت (بیت ۲۳۶)
-----------------------------	----------------------------------

در آن مقطع تاریخی سخن سراینده درست است، لیکن اندکی بعد از مرگ مظفرالدین شاه جریان‌ها رنگی دیگر گرفت، در مقایسه‌ای که بین قانونخواهی ایران و انگلیس می‌آورد:

سایر ملت بر این یک کلمه حرف	جان و مال خویش بنمودند صرف (بیت ۲۳۷)
انگلیسان بعد پانصد سال رنج	فتح بنمودند بر خود باب گنج (بیت ۲۳۸)
روسیان از بهر طی این سبیل	بین چه سان دارند اکنون قال و قیل (بیت ۲۳۹)
صد هزاران کس ز نوع روس‌ها	بهر این قانون نمودند جان فدا (بیت ۲۴۰)

و چنین نتیجه می‌گیرد که:

خود نپندارید آسان بود کار لیک آسان کرد لطف شهریار (بیت ۲۴۲)

بی‌شک مهربانی و رأفت ذاتی و یا ترس مظفرالدین شاه در پذیرش سریع خواست‌های مردم مؤثر بود. [29]  
رأفت شامل نمی‌شد گر به خلق صد هزاران کس به خون می‌گشت غرق (بیت ۲۴۶)  
شاعر اندک اندک با اشاره به بازگشت علما از قم قصد ختم سروده خود دارد. موردی که وی اشاره به آن نموده گرچه نسبت به حوادث بعدی از اهمیت اندکی برخوردار است اما در سایر منابع به آن اشاره نشده، میهمان شدن علما و مهاجرین مهاجرت کبری، هنگام بازگشت به تهران در کهریزک به میزبانی «**حاجی سید محمد آقا صراف تبریزی**» است. [30] که نشانگر اخلاص و ارادت تجار و بازاریان پاک نهاد مذهبی وطن‌دوست است که با جان و دل در این راه کوشیده‌اند:

جملگی کردند از قم بازگشت پس به کهریزک بر ایشان خوش گذشت (بیت ۲۵۲)

پیشوایان بودند آنجا میهمان بودشان حاجی محمد میزبان (بیت ۲۵۴)

خود نکرده بود تنها نان دریغ می‌نکرده بود، الحق جان دریغ (بیت ۲۵۶)

حاجی سید محمد صراف از تجار معتبر و خیر که در تأمین مخارج مبارزات عدالتخواهی سهمیم بوده و از وکلای طبقه صرافان در مجلس اول است. [31] صراف در وصف همشهری خود می‌گوید:

چون به میدان سخایی یکه‌تاز اهل آذربایجان شد سرفراز (بیت ۲۶۲)

پایان مثنوی تذهیب اخلاق، داستان مشهور پسران و آن پدر دانا است که به دست هر یک از فرزندان شاخه‌ای می‌دهد که بشکنند، صراف از زبان آن پیر برنا دل، جوانان ایران را مخاطب ساخته نصیحت می‌کند که:

هر گروهی را موافق شد خیال در جهان هرگز نمی‌بیند ملال (بیت ۲۸۳)

وفق پیش آرید ای ایرانیان تا شوید اندر زمانه کامران (بیت ۲۸۴)

پس به فرزندان بگفت آن پیر راد بر شما بادا به دوران اتحاد (بیت ۲۹۱)

در زمانه گر شوید از هم جدا چیره گردد خصم بی‌شک بر شما (بیت ۲۹۲)

پنج انگشت نشد در فعل یار بی‌شک از دست نیاید هیچ کار (بیت ۲۹۴)

[1]. سرداری‌نیا، صمد، **مشاهیر آذربایجان**، تبریز، انتشارات ذوقی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲.

[2]. همان.

[3]. میرزا علی لنکرانی دانشمند یگانه و فرزانه بود. از ادیبان و عارفان دقت بود. نفسی گرم و افکاری روشن داشت. از شاگردان برجسته او صفوت، میرزا کریم صافی و صراف تبریزی را می‌توان نام برد. در سال ۱۳۲۲ هجری قمری خود و همه عائله‌اش در اثر اپیدمی وبای تبریز درگذشتند. وی شعر نیکو می‌سروده آنچه سروده بود در انقلابات تبریز غارت و از میان رفته است. (جوادی، شفیعی، **تبریز و پیروان**، تبریز، بنیاد رضا پهلوی، ۱۳۵۰، ص ۲۹۸).

[4]. فتحی، نصرت‌الله، **سخنگویان سه‌گانه آذربایجان**، تهران، ؟، ۱۳۵۶، ص ۵۰.

[5]. سرداری‌نیا، پیشین، ص ۲۰۰.

[6]. نوری اوغلو، محمد، محمد اف، کامران، احمد اف، احمد آقا، **آذربایجان غرلری**، باکو، آذربایجان دولت نشریاتی، ۱۹۹۱، ص ۴۰۹.

- [7]. شهریار، سید محمدحسین، **کلیات دیوان شهریار**، جلد اول، تهران، انتشارات زرین و نگاه، چاپ هفتم، ۱۳۶۶، ص ۸۲.
- [8]. مجتهدی، مهدی، **رجال آذربایجان در عصر مشروطیت**، تهران، ۱۳۳۷، ص ۱۰۱.
- [9]. واحد، علی آقا، **کلیات اشعار**، به اهتمام فریدون پورحسین، تبریز، معرفت گلزار، ۱۳۷۲، ص ۳۱۱.
- [10]. صراف، حاج رضا، **کلیات اشعار**، تبریز، کتابفروشی فردوسی، ص ۱۵۸.
- [11]. همان، ص ۱۸۷.
- [12]. سرداری‌نیا، پیشین، ص ۱۹۹.
- [13]. رفیعی، منصور، **انجمن ارگان ایالتی آذربایجان**، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۲۷.
- [14]. صراف، پیشین، ص ۷۵.
- \* ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز  
از ناله مرغ چمن، از بانگ اذان خیز  
از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز
- کلیات اشعار فارسی محمد اقبال لاهوری به کوشش احمد سروش، تهران سنایی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰.
- [15]. هوپ هوپ نامه، تبریز، **کتابخانه هلال ناصری**، ۱۳۲۰، ص ۳۵.
- [16]. نخجوانی، حسین، **موادالتواریخ**، تهران، ادبیه، ۱۳۴۳، صص ۴۱۶-۴۱۵.
- \* در نسخه‌ای که چاپ سربی این اثر است و در کتابخانه شخصی نگارنده است عنوان کتاب «**تهدیب اخلاق...**» چاپ شده است و در مصادری که به چاپ سنگی اشاره کرده‌اند عنوان کتاب را «**تهدیب الاخلاق...**» قید کرده‌اند.
- [17]. **روزنامه انجمن تبریز**، ج اول، (سال اول، شماره ۵۲، ص ۴، ۲۵ محرم‌الحرام ۱۳۲۵)، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری استاندار آذربایجان شرقی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۰.
- [18]. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷.
- [19]. جلد ۱، تهران، مؤلف، ۱۳۵۰، ص ۱۴۵۹.
- [20]. جلد سوم، مؤلف، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۸۱.
- [21]. رفیعی، پیشین، ص ۱۰۷.
- [22]. م‌شار، خانابا، **فهرست کتاب‌های چاپی فارسی**، ج ۱، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۴۵۹ (تهدیب‌الاخلاق و قضیه‌النادره فی‌الآفاق، مثنوی، حاج رضا صراف، تبریز ۱۳۲۴، چاپ سنگی خشتی، بی‌شماره صفحه)
- \* وثاق = اتاق
- [23]. رضوانی، محمد اسماعیل، **انقلاب مشروطیت ایران**، تهران، کتاب‌های جیبی، چاپ سوم، ۱۳۵۶، ص ۴۴.
- [24]. بیت ۶۰.
- [25]. رضوانی، پیشین، ص ۱۰۵.
- [26]. براون، ادوارد، **انقلاب ایران**، ترجمه و حواشی، احمد پژوه، تهران، کانون معرفت، چاپ دوم، ۱۳۳۸، ص ۱۱۹.
- [27]. بیت ۱۰۶.
- [28]. سطر بعد از بیت ۱۸۶
- \* سید محمد طباطبایی
- \* سید عبدالله بهبهانی.

[29]. رضوانی، پیشین، ص ۱۱۹.

[30]. ناظم‌الاسلام کرمانی، **تاریخ بیداری ایرانیان**، شامل مقدمه و سه جلد، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، ص ۵۴۳، (بعد از استبداد صغیر نام و نشانی از سید محمد صراف در منابع نیست به احتمال زیاد در این میان، کشته شده باشد، گفتگویی از وی با مشیرالدوله (صدراعظم مظفرالدین شاه) را تقی‌زاده در کتاب «**زمینه انقلاب مشروطیت ایران**» آورده است: تهران، گام، چاپ دوم، ۱۳۵۶).

[31]. شریف کاشانی، محمد محمدی، **واقعات اتفاقیه در روزگار**، جلد اول، به کوشش منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، ص ۹۷

پایگاه تاریخی میرهادی حسینی